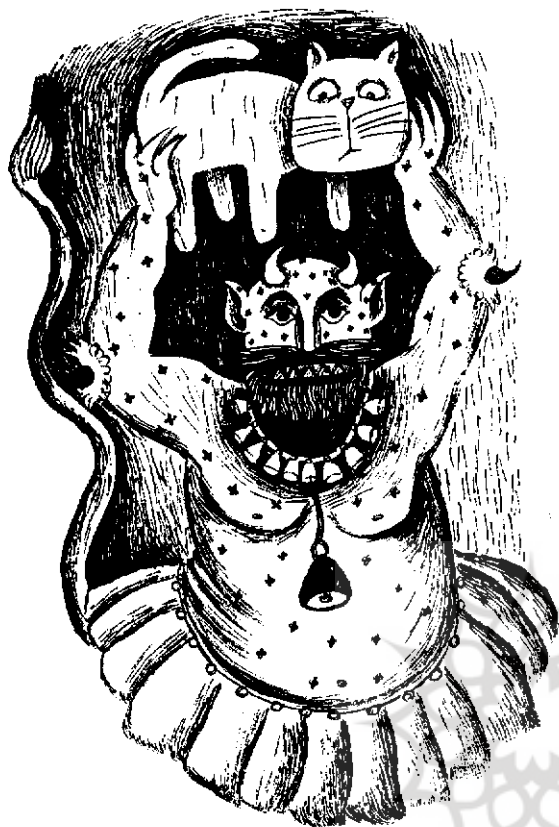


بازتاب افسانه‌های کهن بر نقاشی کودکان امروز



پایان‌نامه کارشناسی ارشد

رشته نقاشی دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران

استاد راهنما: مهندس علی محمد جزایری

نگارش: فیروزه فتحی رابوکی

سال تحصیلی: ۷۳-۱۳۷۲

اهداف این بررسی

- ۱- شناخت و بازیابی افسانه‌های کهن کشورمان
- ۲- جست‌وجوی فرهنگ و آداب و سنن اصیل ایرانی از میان قصه‌ها و افسانه‌های کهن
- ۳- نقش این قصه‌ها در شکل‌گیری شخصیت و هویت کودکان و مردم کشورمان
- ۴- ایجاد خلاقیت و پرورش ذهنی و فرهنگی کودکان
- ۵- تأکید بر ارتباط همیشگی بین ادبیات و هنر
- ۶- نشان دادن بازتاب این ارتباط: ارتباط قصه و نقاشی بر کودکان

قصه‌های فولکلوریک و سنتی ایران

«صبحی» نویسنده و محقق ایرانی، روزهای تعطیل سال ۱۳۲۳ به قصه‌گویی برای کودکان، در رادیو ایران می‌پردازد و با توجه به این که بیشتر به قصه‌های فولکلور و سنتی ایرانی تمایل دارد و قصه‌گویی رادیویی او هواخواهان بسیاری در میان کودکان و حتی بزرگسالان علاقه‌مند به قصه‌های ملی یافته است، از خانواده‌های ایرانی تقاضا می‌کند که قصه‌های بومی و محلی خود را که غالباً در شب‌های طولانی زمستان و پای کرسی، توسط مادر بزرگ‌های مهربان برای بچه‌ها و سایر اعضای خانواده گفته می‌شود، جمع‌آوری کرده، برای او بفرستند.

در دهه بعد، مجله‌های ویژه کودکان نیز انتشار می‌یابند و به سبب رشد روزافزون شاگردان مدارس، تیراژی رو به توسعه کسب می‌کنند و نوشته‌های مخصوص کودکان، از محدودیت دو صفحه‌ای مجلات بزرگسالان آزاد و به نشریات پربرگی که در جهات مختلف و با نگرش‌های متفاوت، مسائل و خواسته‌های کودکان را در کنار قصه‌ها و مثل‌ها، مسابقات هوش و معماها و چیستان و غیره قرار داده است، تبدیل می‌شود.^(۱)

داستان‌های تخیلی برای کودکان و نوجوانان

این نوع داستان که مدتی است به عنوان یکی از انواع ادبیات کودکان شناخته شده، عبارت است از داستان‌هایی که در آنها عجایب و سحر و جادو، یعنی همه داستان‌هایی که در آنها وقایع غیرطبیعی و مسجودات خارق‌العاده (اعم از جادویی و غیره) جلوه‌گری می‌کنند، در کنار واقعیات جای می‌گیرند. گرچه این داستان‌ها از زمان‌های بسیار قدیم، مورد توجه کودکان و نوجوانان بوده و قهرمانان آنها در خوب و بد زندگی و افکار خوانندگان جوان، نقش بسیار مهمی

برعهده داشته‌اند، ولی اخیراً گروهی از مریبان، علم مخالفت با آنها را برافراشته‌اند و به عنوان این که این داستان‌ها مثنوی دروغ و مطالب نامربوط و غیرواقع را به اطفال می‌آموزد، یا موجودات تخیلی این داستان‌ها باعث ترس و احیاناً کابوس‌های وحشتناک در کودکان می‌شود، با نشر این نوع مطالب خواندنی مخالفت می‌کنند.

این گروه از مریبان که سنگ واقع‌بین و «دید علمی» را به سینه می‌زنند، توجه ندارند که تخیل تربیت شده، باعث پیشرفت علمی و صنعتی می‌گردد و اگر به وضع ادبیات کودکان در کشورهایی که از لحاظ علمی و صنعتی پیش رفته‌اند، چون آمریکا و روسیه و فرانسه و آلمان و انگلیس و غیره بنگرند، خواهند دید که قسمت اعظم خواندنی‌های کودکان این کشورها را داستان‌های تخیلی، به انواع گوناگون تشکیل می‌دهد.^(۲)

پژوهشی در داستان‌های عامیانه

داستان‌های عامیانه در کشور ما نیز مانند همه کشورها، روزگاری بس دراز را پشت سر گذاشته است و سرآغاز و جایگاهی دانسته ندارد. آنچه مسلم است، این داستان‌ها با روان و پیکر فرزندان این آب و خاک پیوندی ناگسستنی دارد و هم اینان نگهبانان و پاسداران واقعی این نوع از ادب عامیانه‌اند که بخشی از فرهنگ مردم این مرز و بوم کهنسال است. شب‌های سرد و دراز زمستان، با این داستان‌ها که بیشتر کوتاه است و در کالبدی شیرین ریخته شده، زودگذر می‌شود و آن‌گاه که کودکان، در میان جامه خواب خود سر بر بالین می‌نهند، کام روان خویش را با شهد این افسانه‌ها شیرین می‌کنند.

در همه جای این کشور، به هر زبان و گویشی، افسانه‌سرایی رواج دارد. گاهی نیز در جای‌های

۱. رستاخیز، شماره ۳۹۶، ص ۱۳.

۲. ۳۹ مقاله درباره ادبیات کودکان، ص ۱۰۵.

همگانی چون میدان‌ها و قهوه‌خانه‌ها، افسانه‌سرایان به افسانه‌گویی می‌پردازند و انبوهی از بزرگسالان را بر گرد خویش انجمن می‌کنند.

نویسنده این افسانه‌ها معلوم نیست و شاید برخی از آنها هزاران سال پیش زیسته‌اند؛ زیرا در میان بسیاری از ملت‌ها این افسانه‌ها، با اندکی دگرگونی، همسان است. به طوری که از سنجدین افسانه‌های ملت‌های گوناگونی که در سراسر زاد و بوم نژاد هند و اروپایی و نژادهای سرخ و سیاه برمی‌آید، موضوع افسانه‌ها در همه جا یکی است. این افسانه‌های دلفریب، اکنون نیز دوستداران فراوانی دارد و اگر نژد خواستاران آن برده شود، از جان و دل، به شنیدن آن شیفتگی نشان می‌دهند و آن را می‌پسندند؛ زیرا این‌ها نماینده آرزوها، یأس‌ها، دردها و تمام آنچه به روش و رفتار و چگونگی اندیشه مردمی وابسته است، هستند.

مخالفتان افسانه‌های اساطیری برای بچه‌ها
در مقابل اعتقاد به لزوم و مفید بودن افسانه‌ها برای کودکان و نوجوانان، عده‌ای مخالف قرار دارند که اینان نیز برای نظر خود دلایلی عرضه می‌کنند. برخی از آنان برای مخالفت خود، دلایل تربیتی ارائه می‌کنند. آنان معتقدند که «افسانه غالباً سرچشمه فرار و رویگردانی از واقعیات است. کودک را می‌انگیزد که واقعیت را رها کند و در ورای زندگی واقعی به دنبال چیزی بگردد. این گریز از واقعیت، ممکن است کودک را در همان حالت طفولیت نگاه دارد. یادآوری پدیده‌های خارق‌العاده، احساسات بیمارگونه‌ای را در روان کودک به وجود می‌آورد و موجب جراحات عاطفی می‌گردد.»

در ضمن، به همین دلیل که افسانه‌های جن و پری، تصاویری «حقیقی» از زندگی به کودک ارائه نمی‌دهند و در آنها، مشکلات، به اشاره انگشتی و در چشم بر هم زدن، از پیش پا برداشته یا حل

می‌شوند و موضوع موهومی چون شانس و اقبال، نقش اساسی در آنها دارند، افسانه‌ها منشأ نوعی دیگر از غلط و بدآموزی به بچه‌ها هستند. به این ترتیب که به جای آن که در مسیر پیچیده و دشوار زندگی، کودک را به فکر کردن و یافتن راه حل معقول و مبارزه با مشکلات تا برداشتن آنها از سر راه خود تشویق کنند، وی را به فردی خیالباف، ساده‌اندیش و منفعل تبدیل می‌کنند.

در بعضی اساطیر و افسانه‌ها، تقدیر و سرنوشت محتوم، به شکلی افراطی و نادرست، بر زندگی قهرمانان حاکم است. به طوری که گاه تلاش‌های قهرمانان را در مبارزه با مشکلات، بی‌رنگ یا لااقل کم‌رنگ جلوه می‌دهد. این نیز جنبه دیگری از بدآموزی است که مورد استفاده مخالفان، برای رد مناسبت افسانه‌ها و اساطیر برای کودکان و نوجوانان قرار می‌گیرد.

عده‌ای با این نوع ادبی، به این دلیل مخالفند، که معتقدند افسانه‌های وحشتناک که تعداد آنها کم هم نیست، بچه‌ها را خرافی و دچار ترس‌های موهوم کند و این، اثرات تربیتی و روانی سوئی به دنبال دارد.

برخی نیز به دلیل محتوای تبلیغ فرهنگ شاهنشاهی و بعضاً استعماری بسیاری از افسانه‌ها، آنها را برای بچه‌ها مضر و بدآموز می‌دانند.

اما بسیاری از این موارد، توسط موافقان افسانه‌ها مورد نقادی و پاسخگویی قرار گرفته است که مطالعه آنها نیز شاید خالی از قایده نباشد.^(۱)

میان‌روها

عده‌ای افسانه‌ها را به افسانه‌های خوب و بد و مفید و مضر برای بچه‌ها تقسیم می‌کنند و معتقدند که در ایسن میان، باید دست به انتخاب زد. افسانه‌هایی را که بیم بدآموزی از آنها نمی‌رود،

۱. برگرفته از ادبیات داستانی، شماره ۹ ص ۵۳ تا ۵۷.

همانند سازد که با تجربه وی کاملاً بیگانه‌اند و هنگامی که با نخستین دشواری‌های زندگی (واقعی) روبه‌رو می‌گردد، جز مشت‌های گره کرده خود، وسیله دیگری برای دفاع از خود نخواهد داشت و آنچه فرا گرفته است، هیچ به درد وی نخواهد خورد.

یک نمونه از دخالت بزرگترها در دنیای تخیل کودکان و تحمیل خیالبافی‌های کاملاً نامعقول و بیمارگونه و مضر آنان بر بچه‌ها، دسته قابل توجهی از مضحک قلمی (کارتون‌ها) است.

افسانه‌ها، دعوتی برای پرواز و اوج‌گیری ذهن مستقل کودکان

یکی از نخستین و اساسی‌ترین دروسی که کودک باید به طور کامل بیاموزد تا رشد طبیعی داشته باشد، این است که مستقلاً گام بردارد و بداند که هیچ‌کس این کار را به جای او انجام نخواهد داد. تنها یک چیز سبب می‌شود که کار را تا پایان دنبال کنیم و آن ایمان ابتدایی ماست که باید شجاعانه از این مسیر بگذریم؛ چیزی که یا در کودکی آموخته می‌شود یا بعد از آن، دیگر هرگز نمی‌شود آموخت.

انواع افسانه‌ها و در مجموع سنت‌ها، از دیدگاه روان‌شناسی، تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسی، وظایف خاص خود را دارند.

مهمترین وظیفه افسانه‌ها، این است که به شنوندگان و خوانندگان‌شان این امکان را بدهند تا از بحران‌ها و مسائل و مشکل‌های خود بگذرند و پرواز مستقل خود را آغاز کنند؛ در واقع، آزادی فردی واقعی خود را به دست آورند. افسانه‌های پریان و افسانه‌های سحرآمیز، در واقع ابزار و وسایلی هستند برای آن که کودکان با مشکل بحران‌های خانوادگی آشنا شوند، روابط بحرانی بین پدر و پسر، پدر و دختر، دختر و مادر و فرزندان کوچکتر با بزرگتر را درک کنند و از آنها بگذرند و همچنین، بتوانند روابط کهنه و عمیق

باید دستچین کرد و برای بچه‌ها گفت و بعضی افسانه‌ها را که جنبه‌های بدآموزی اندکی دارد نیز با انجام اصلاحاتی ظریف و هنری روی آنها، توسط اهل فن، بیانویسی، بازپردازی یا بازآفرینی کرد و سپس آنها را در اختیار کودکان و نوجوانان قرار داد.

این عده اگر چه به لزوم و پرورش غنی و زیباسازی تخیل کودکان و نوجوانان توسط افسانه‌ها و داستان‌های مشابه معتقدند، اما مخالف تحمیل تخیلات آدم‌های بزرگ بر داستان‌های خاص کودکان، به خصوص در سنین پایین هستند و این کار را از نظر تربیت شخصیت و روان و اخلاق کودک مضر می‌دانند.

به تعبیر این عده، «کودک باید نیروی خلاق خود را به کار اندازد، احساسات و افکار خود را ابراز کند و از نیروی تخیل خود سود جوید؛ اما در این سودجویی از نیروی تخیل، بزرگسالان را حق مداخله نیست.»

ذهن کودک، سرزمینی است که در آن تصاویری به مراتب لطیف‌تر، سالم‌تر، متعادل‌تر و در عین حال، غنی‌تر از تصاویری که ما بزرگسالان می‌توانیم در آن وارد کنیم، وجود دارد. نیروی تخیل گاه بیمارگونه و افراطی و نامتعادل ما که اغلب ارتباط چندانی هم با تخیل کودکان ندارد و جز لودگی و مسخرگی چیزی دربر ندارد و تنها مبتنی بر زیر پا گذاشتن افراطی منطوق‌ها و قوانین حاکم بر هستی و زندگی جامعه است، به احتمال زیاد، به جای آن که کمکی در جهت اعتلا و رشد شخصیت کودک باشد، چه بسا باعث سوق دادن او به وادی‌های نامعقولی که ورود به آنها برای او مضر است، شود. به همین علت، وقتی ما یک واقعیت تخیلی را به کودک تحمیل می‌کنیم، نه تنها آن را بر واقعیت عینی، بلکه بر واقعیتی هم که زاینده تخیل اوست، تحمیل کرده، او را مجبور ساخته‌ایم تا خود را با شخصیت‌ها و شرایطی

خانوادگی را رها کرده، راه اصلی خود را برای آزاد شدن یا پرورش شخصیت و فردیت خود پیدا کنند. افسانه‌های پریان، منبع الهام افراد بوده‌اند؛ کودکانی که در بزرگی، دانشمند شده‌اند یا توانسته‌اند خود نویسنده آثار تخیلی شوند.^(۱)

افسانه‌ها و محتوای تربیتی آنها

افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه، اکنون به دنیای کودکان تعلق یافته‌اند. در نتیجه، روان‌شناسان و علمای تعلیم و تربیت، درباره آنها به پژوهش برخاسته‌اند. خشونت‌ها، حتی زمانی که به اقتضای افسانه، به صورت مبالغه‌آمیز عرضه می‌شوند، باید در ارتباط با جهان‌بینی خاص و آن هم جهان‌بینی اسطوره‌ای مورد توجه قرار گیرند. عنصر خشونت، به عنوان نوعی ابزار افراطی، تهاجم، از رفتارهای خاص انسانی است و بنابراین، در هر روایت و حکایتی می‌تواند ظاهر شود.

افسانه، هم‌چنان که در مسیر زمان تغیر می‌یابد، با نوع خاص خشونت‌نش نمی‌تواند محرک عمل مشابه باشد و تأثیر یک داستان پلیسی یا یک فیلم وسترن را ندارد؛ زیرا نمونه‌ها و قهرمانانی که عرضه می‌کند، ارتباط نزدیکی با دنیای واقعی کنونی ندارد. بنابراین، موضوعات و طرح‌های افسانه‌ای، آنهایی که عامل خشونت را دربردارند، موضوعات و طرح‌هایی واقعی هستند که در سطح اسطوره بیان می‌شوند و در نتیجه، تأثیر و نفوذ آنها به عنوان محرک از بین می‌رود. افسانه‌ها کودکان را اسطوره‌وار با واقعیات آشنا می‌کنند؛ زمینه‌های تخیل آنها را گسترش می‌دهند و در دنیای بیش از اندازه معتقد به اصالت عقل، اثری نیکو برجای می‌گذارند.

بنابراین، افسانه‌ها مفهومی اسطوره‌ای از دنیا به دست می‌دهند؛ ولی در همین مفهوم اسطوره‌ای، نظام ارزش رفتاری مشخصی به چشم می‌خورد که گرچه ابتدایی به نظر می‌رسد، ولی با پایداری

دنبال می‌شود و عمق طبیعت و نیاز انسان را در به دست آوردن عدالت بازگو می‌کند. گفته می‌شود افسانه، نقلی است که به حق، پایانی خوش و عاطفی دربردارد.

در تحلیل نهایی، حضور یک فرضیه مقابل را در افسانه‌ها می‌توان تشخیص داد. این فرضیه دو تساوی را مجسم می‌کند. ابتدا یکی شدن مفهوم زشت و بد و زیبا و خوب و سپس مقابله زشت و زیبا با یکدیگر که همیشه با چیرگی زیبا خاتمه می‌یابد. بنابراین، افسانه‌ها علاوه بر جنبه‌های اخلاقی و درک مفهوم زیبایی، نوعی مفهوم فلسفی خاص افسانه را نیز شامل می‌شوند که مانند جنبه‌های دیگر، در واقعیت ریشه دارد.

نتیجه‌گیری

افسانه‌ها و قصه‌های کهن، آمیخته از هنر، فرهنگ و آداب و رسوم اصیل و از میراث با ارزش گذشته غنی کشورمان است.

امروزه ما بزرگترها نه تنها جایگاه قصه‌های عامیانه و کهن سرزمین‌مان را در ذهن کودکان ایجاد نکرده‌ایم، بلکه خود نیز آنها را به فراموشی سپرده‌ایم. با وجود جذابیت‌های فراوان، افسانه‌ها جایی در میان مردم ما ندارد تا آن‌جا که هیچ‌گونه بازتابی از آن را در روند رشد و تربیت ذهنی و هنری نسل آینده‌مان نمی‌بینیم. با درک اهمیت و علت فعالیت‌های فرهنگی و هنری، این فعالیت‌ها می‌تواند به عنوان فرایند مؤثری در تحولات بنیادی رفتار، از قبیل رشد شخصیتی و توانایی آفرینندگی، عمل کند. دستاوردهای سازنده این فعالیت‌های آموزشی و پرورشی، موجبی است تا مسئولان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت سالم و ثمربخش، نگاه‌های مشتاق و منتظر کودکان و نوجوانان را به ارزش‌های فرهنگی و هنری میهن

۱. ۳۹ مقاله درباره ادبیات کودکان، ص ۲۱۵ تا ۲۱۷.

دهیم که خود را سرور این جهان و وارث همه چیزهای خوب آن بدانند. باید در دل خود نیز تخم احساس فخر و مباهات را نسبت به میراثی که از قرن‌ها پیش به دستمان رسیده است، بکاریم. باید برای کار اجداد خود که نتایج آن در موزه‌ها، در گنجینه‌های دستاوردهای فرهنگی ما، در شهرهایی است که خود بیش از پیش به موزه شباهت دارند، ارزش و احترام فراوان قائل شویم. این فخر و عشق به گذشته، با مطالعه تاریخ و فرهنگ و شناختن زندگی انسان پدیدار می‌آید. آتش این عشق و این افتخار به گذشته را در دل کودکان که وارثان همه کارهایی هستند که در سراسر جهان انجام شده است، برافروزیم.

تهیه و تنظیم: آرزو انواری

اسلامی‌مان دعوت کنند و این امر امکان‌پذیر نیست، مگر این که به دستاوردها و خلاقیت‌های هنری کودکان و نوجوانان ارج نهیم و برای درس آموزش هنر در مدارس، ارزش شایسته‌ای قائل شویم. با کمال تأسف، می‌بینیم که در مدارس، معلم مخصوص برای نقاشی، مانند برخی دروس دیگر وجود ندارد و در عمل، تحرک و تحولی در برنامه‌های هنری مدارس به وجود نیامده است. در دوره ابتدایی، اساساً معلم هنر و نقاشی وجود ندارد و اگر ساعات نقاشی وجود داشته باشد، آن را به درس دیگری اختصاص می‌دهند یا به عهده معلمی است که در مورد نقاشی و روش تدریس آن کمترین اطلاعی ندارد؛ در صورتی که نقاشی و دروس پرورشی، در این مرحله از زندگی کودکان، حائز اهمیت فراوان است. باید کودکان را عادت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی